

جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی

جلد دوم

• یونس فرهمند

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

فلسطین، به دست‌اندازی دولت‌های کهن چون بابل، آشور، هیتی‌ها، فنیقی‌ها، عبری‌ها، یونانی‌ها (در دوره اسکندر)، اشکانیان و رومیان به این سرزمین پرداخته است. (صص ۶-۱) وی با اشاره به فتوحات مسلمین در شام و ذکر وجوه تسمیه متعدد آن از نظر گاه جغرافیادانان اسلامی به تقسیمات مختلف این ناحیه از دیدگاه ابن خردادبه و مقدسی اشاره کرده و سرانجام با اساس قرار دادن نظر برخی نویسندگان جدید در تقسیم شام به هفت اردوگاه، به تبیین جغرافیای تاریخی آن و شهرهای هر یک پرداخته است. (ص ۸)

نویسنده عواصم (کرسی نشین‌ها) را نخستین اردوگاه هفت‌گانه شام دانسته که مرکزیت آن شهر انطاکیه است. با تبیین جغرافیای تاریخی انطاکیه از بدو تأسیس و جایگاه این شهر در دوره فتوحات، امویان، عباسیان و به ویژه ممالیک و سپس توصیف شهر اسکندرونه یا اسکندریه به عنوان دومین شهر این اردوگاه، بحث در باب عواصم خاتمه یافته و زآن پس به دومین اردوگاه شام یعنی قنسترین پرداخته شده است. (ص ۱۲) در این قسمت، جغرافیای تاریخی شهرهای مهم اردوگاه مذکور چون حلب، منبج و معرة النعمان به اختصار توصیف شده‌اند. (صص ۲۲-۱۴)

سومین اردوگاه شام، حمص است که علاوه بر این شهر مرکزی، به سرگذشت تاریخی شهرهای مهم آن چون حماة، سلمیه، تدمر (پالمیرا)، انطرطوس و بانیا (بُنْیاس) نیز توجه شده است. مؤلف در خلال توصیف شهرها به وضع آب و هوایی و اقلیمی، محصولات کشاورزی، بناهای مهم و مساجد جامع و گاه اوضاع اقتصادی آن‌ها نیز می‌پردازد، شیوه‌ای که تقریباً در سراسر فصول کتاب مورد تحقیق و تتبع قرار گرفته است.

بحث نسبتاً مفصل از اردوگاه چهارم یعنی دمشق و ذکر شهرهای آن چون بعلبک (هلیوپولیس)، بقاع، صیدا (صیدون)، بیروت و



■ جغرافیای تاریخی کشورهای

اسلامی، جلد دوم

■ نوشته: دکتر حسین قرچانلو

■ ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب

علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،

۱۳۸۳، ۵۸۵ ص،

شابک ۹۶۶-۴۵۹-۷۸۴-۲

جلد دوم کتاب جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی تألیف دکتر حسین قرچانلو، استاد گروه فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران، دومین سلسله از مجموعه پنج جلدی نویسنده در جغرافیای تاریخی است که به همت انتشارات سمت به بازار نشر راه یافته است. صفحات آغازین کتاب که در ادامه فصول چهارگانه مجلد نخست، عنوان فصل پنجم یافته، به جغرافیای تاریخی شامات اختصاص دارد. مؤلف ضمن تقسیم شام به چهار ناحیه سوریه علیا در شمال، فنیقیه در مرکز، کویله سیریا (سوریه) در جنوب و سرانجام

► بعلبک در لبنان، از جمله شهرهای
فینیقی، عکاس، ماکسیم دوکامپ
۱۸۵۰-۱۸۴۹ م.

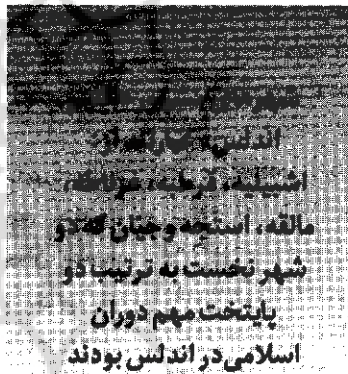


فصل ششم کتاب مذکور که در حقیقت دومین فصل این مجلد نیز به شمار است، به مصر اختصاص دارد. نویسنده پس از تبیین حدود جغرافیایی مصر و ذکر تاریخ باستانی آن، این سرزمین را به دو قسمت تقسیم کرده: ۱. مصر علیا (جنوب مصر) ۲. مصر سفلی (شمال مصر) (ص ۱۳۵) و به اختصار به بررسی سیر فتوحات اسلامی در مصر می‌پردازد. وصف تاریخی اماکن جغرافیایی مصر که بر مبنای تقسیم‌بندی فوق انجام گرفته، باقی مطالب این فصل است.

فسطاط (قاهره قدیم) نخستین شهر اسلامی در مصر سفلاست و از نظر لغوی به معنی «چادر» است. (ص ۱۳۸) از آن پس به جایگاه و

اهمیت این شهر در دوره‌های فاطمیان، ایوبیان و ذکر ابنیه مهم، جوامع، مدارس، بازار و دروازه‌های متعدد شهر از نگاه سفرنامه نویسان و جغرافیدانان اشاره شده است. اسکندریه، بزرگترین بندر مصر در ساحل مدیترانه، تنیس، دمياط، عین الشمس، قنف (ممفیس)، جیزه، پلیس، قوما، قلیزم و عیذاب از دیگر شهرهای مصر سفلی هستند که سیر تاریخی و حوادث سیاسی - اجتماعی آن‌ها مورد بررسی دقیق مؤلف قرار گرفته است.

در دومین قسمت مصر نویسنده پس از ذکری مختصر از شهر اسوان واقع در مصر علیا یا صعید مصر، این ناحیه را بر حسب حوزه‌های آن تقسیم کرده و به توصیف آن پرداخته است. (صص ۹۶-۱۹۰) حوزه‌های آشنا، افسر، قفط، قوص، اخمیم، اسیوط، اشمونین، بهنسا و فیوم از آن جمله‌اند. سرانجام به عنوان حسن ختام این فصل باید به چهار نقشه ارزشمند رنگی کتاب از مصر علیا و سفلی اشاره کرد که موقعیت جغرافیایی شهرهای بزرگ و کوچک این



طرابلس، ادامه مطالب این فصل است که در این میان مؤلف به ویژه به مدارس و مراکز فرهنگی دمشق (صص ۴۹-۴۷ و ...) و درگیری‌های مسلمانان با صلیبیان و قلاع گروه اخیر، توجه می‌دهد.

اردوگاه پنجم به سرزمین اردن و شهرهای مهم آن چون طبریه (تیبیریا)، صور (توروس)، عکا، بیسان، عمان، رقیم، دیار لوط، بحر لوط (بحرالمیت)، زغر، بلقاء، مؤته، شوبک، ائله و مدین اختصاص یافته است.

فلسطین اردوگاه ششم است که احتمالاً بنا به اهمیت آن در نظر مؤلف، با

شرح و تفصیل بیشتری به جغرافیای تاریخی شهرهای آن پرداخته شده است؛ به ویژه در این میان اورشلیم یا بیت‌المقدس، مرکز اردوگاه فلسطین، در خود ذکر است که نه تنها به جغرافیای تاریخی آن در دوره اسلامی، بلکه به دوره قبل از اسلام آن نیز توجه کافی شده است. (صص ۹۹-۸۹) نکته مهم‌تر در این بخش، توجه دقیق مؤلف به آثار و ابنیه تاریخی این شهر خاصه مدارس و مراکز علمی دوره ممالیک است که خود در دو بخش آثار ممالیک بحری و برجی معرفی شده‌اند. (صص ۱۱۲ و ۱۱۵)

توصیف شهرهای زمله، غزه، عسقلان، بیت‌اللحم، نابلس، خیرون و اریحا و سرانجام ترسیم نقشه‌ای دقیق از اخبار شام در دوره اسلامی (که هم‌چون دیگر نقشه‌های کتاب از اطلس تاریخ اسلام نوشته حسین مونس، ترجمه آذرتاش آذرنوش اقتباس شده) پایان بخش فصل پنجم کتاب است، بی‌آن که از اردوگاه هفتم شام یعنی فغور سخنی به میان آید.

ناحیه در آن مشخص شده است.

فصل هفتم کتاب که می‌توان آن را کوچکترین فصل نامید - چرا که از پانزده صفحه تجاوز نمی‌کند -، عنوان «ماورای مصر» یافته و به نوبه، بجه و بجا (شمال حبشه) اختصاص دارد. در این قسمت نیز پس از ذکر تاریخ کهن این ناحیه به روابط این کشورها با دولت‌های اسلامی همجوار (ص ۲۱۷) و زآن پس توصیف شهرهای دَنَقَلَه و بَجَه و عَلاقی اشاره شده که با دو نقشه از سرزمین نوبه به پایان می‌رسد.

فصل هشتم کتاب به طور جامع به سرزمین مغرب (شمال آفریقا) اختصاص یافته است نویسنده در آغاز با ذکر مختصری از تاریخ کهن این سرزمین، به تقسیمات متعدد مغرب از دیدگاه جغرافیادانان اسلامی اشاره کرده و با اساس قراردادن تقسیمات سه گانه مغرب به مغرب ادنی (افریقیه)، اوسط و اقصی به بررسی جغرافیای تاریخی شهرهای هر ناحیه می‌پردازد. (صص ۳۸-۲۳۶، ۳۰۴-۲۳۹)

شهر برقه که حدفاصل مصر و افریقیه است در ابتدا مورد مطالعه قرار گرفته، سپس به توصیف شهرهای افریقیه چون بنغازی، طرابلس غرب، فزان، تونس، قرطاجنه (کارتاژ)، قیروان، مهدیه، سوسه، صفاقس، قابس، باجه و رقاده، یکی پس از دیگری پرداخته شده است. این قسمت را - چون دیگر فصول کتاب - می‌توان دایرة المعارف گونه‌ای دانست مشتمل بر اطلاعات تاریخی، جغرافیایی و نیز فرهنگ و تمدنی هر شهر که اغلب بر اساس تسلسل منابع جغرافیایی اسلامی از قدیمی‌ترین دوره تا دوره لیون افریقی، مورد مطالعه قرار گرفته است.

مغرب اوسط که از وهران تا بجایه امتداد دارد و تقریباً معادل الجزایر امروز است، دومین بخش این فصل است. توصیف بجایه به عنوان شهری بندری که لنگرگاه کشتی‌هاست به همراه محصولات کشاورزی، معادن و گیاهان دارویی آن‌جا که مستقیماً از گفته‌های ادریسی، یاقوت حموی، ابوالفداء، ابن بطوطه و لئون افریقی برگرفته شده است، نخستین شهر مورد توجه نویسنده در مغرب اوسط (میانه) است. (صص ۳۰۷-۳۰۴) و زآن پس به تاهرت (تیاره جدید) و سلطه رستمیان اباضی مذهب و اوضاع شهر در دوره حکومت آنان، اشاره شده تا به سطیف رسیده است. در شهر سطیف به نقش ابوعبدالله شیعی، داعی فاطمی توجه داده شده و با استفاده از نوشته‌های بگری، ادریسی، یاقوت و لئون به توصیف شهر پرداخته است. (صص ۱۲-۳۱۱)

قسنطنطیه (قسنطنینه) شهر دیگر مغرب اوسط است که در ذیل آن به سلطه فاطمین، بنی حماد، موحدون و برخی حوادث سیاسی،

دکتر قرچانلو در خلال توصیف شهرها به وضع آب و هوایی و اقلیمی، محصولات کشاورزی، بناهای مهم و مساجد جامع و گاه اوضاع اقتصادی آن‌ها نیز می‌پردازد

اقتصادی آن‌ها اشاره شده است. منطقه زاب و دوشهر مهم آن یعنی طَبنه و یَسکره و سپس شهرهای الجزیره، مستغانم و وهران در دوره‌های مختلف بنا به گزارش‌های جغرافیادانان مسلمان توصیف شده و سرانجام با تفصیلی بیشتر به آخرین شهر مغرب اوسط یعنی تِلْمُسان پرداخته شده است.

مغرب اقصی (دور) که امروزه شامل مراکش و نواحی جنوبی‌تر آن است (ص ۳۳۹)، سومین و آخرین قسمت مغرب به‌شمار می‌رود که به توصیف و تبیین سرگذشت تاریخی برخی شهرهای مهم آن چون فاس (با تفصیلی بیشتر به ویژه در دوره ادریسیان)، طنجه، سبته، سوس ادنی، سلا، آغمات، بصره مغرب مراکش، سجلماسه و سوس اقصی پرداخته و با نقشه‌ای از مغرب در دوره اسلامی که قسمت‌های سه گانه مذکور را با رنگ‌های متفاوت از هم تفکیک کرده، این فصل را به پایان می‌برد.

فصل نهم کتاب که از نظر حجم صفحات کمتر از یک چهارم فصل پیشین است، عنوان «جزایر دریای مدیترانه» یافته و در آغاز به بررسی وضع تاریخی و جغرافیایی صقلیه (سیسیل) و شهرهای آن می‌پردازد؛ در حقیقت می‌توان این قسمت را نوعی بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی و فرهنگی سیسیل از آغاز تا پایان دوره نورمان‌ها دانست (ص ۴۱۱ به بعد) که به شهرهای مهم آن چون پالرمو، قسریانه، جزیره فبرس، جزیره ساردنی و بالثار نیز عنایتی ویژه گشته است.

دهمین و آخرین فصل کتاب که در حقیقت پنجمین فصل این مجلد است، به اندلس (اسپانیای امروز) اختصاص دارد. نویسنده در آغاز فصل با ذکر روایات متعدد در باب وجه تسمیه اسپانیا و اندلس، به وضع طبیعی آن‌جا به ویژه کوهستان پیرنه، کُتل‌ها (معیبرهای کوهستانی) و رودهای آن، بررسی تاریخ باستان اسپانیا و حملات اقوام جهانجوی چون: یونانیان، رومیان، گوت‌ها و واندال‌ها پرداخته و ضمن بیان این نکته که

فصل نهم کتاب «جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی» در حقیقت نوعی بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صقلیه (سیسیل) از آغاز تا پایان دوره نورمان ها است

«مسلمانان پس از فتح اسپانیا این سرزمین را براساس تقسیمات قبلی که احتمالاً از زمان رومیان و گوت ها معمول بوده، به پنج ولایت مهم تقسیم کردند» (ص ۴۵۷)، جغرافیای تاریخی اندلس را به پنج ولایت تقسیم و هر یک از شهرهای آن را ذیل نام هر یک توصیف می کند.

اولین ولایت به «اقلیم اندلس» اختصاص دارد که شهرهای مشهور آن عبارتند از: اشبیلیه، قرطبه، غرناطه، مالقه، آستجه و جتان که دو شهر نخست به ترتیب دو پایتخت مهم دوران اسلامی در اندلس بودند. پس از توصیف تاریخی اشبیلیه در دوره های فتوح، امویان اندلس، بنی حمود، بنی عباد، مرابطین، موحدون و بنی هود با تأکید بر منازعات حکمرانان مذکور و ابنیه و عمارات تاریخی آن ها، به قرطبه پرداخته شده است.

مؤلف با بیان فتح قرطبه به دست طارق بن زیاد، به نبرد مساره که موجب پیروزی عبدالرحمن داخل و سلطه امویان بر اندلس شد، اشاره کرده است. (ص ۴۷۱) سپس به توصیف قصر رصافه، مسجد جامع اموی قرطبه، ضرابخانه، پل مشهور قرطبه و نیز حوادث سیاسی اجتماعی چون شورش ربض پرداخته است.

توصیف نسبتاً مفصل شهر به ترتیب از نگاه ابن خردادبه، یعقوبی، ابن فقیه، ابن حوقل، ادریسی، یاقوت، ابوالفداء و حمدالله مستوفی که در لایه لای آن، به حوادث مهم تاریخی شهر یا تأکید بر ابنیه، معماری، ربض ها و دروازه های شهر نیز اشاره شده است، باقی مطالب مؤلف درباره شهر قرطبه را تشکیل می دهد.

غرناطه (گرانادا) و نحوه فتح آن، کشاکش عبدالرحمن ناصر، خلیفه اموی اندلس با عمر بن حفصون در این شهر، استیلای مرابطین، موحدون، بنی هود و بنی احمر که هر یک در تاریخ این شهر نقشی مهم ایفا کرده بودند، به همراه توصیف قصر الحمراء و سرانجام سقوط این شهر به دست مسیحیان، دومین شهر مهم ولایت نخست اندلس می باشد که مؤلف از آن یاد کرده است.

(صص ۵۰۱-۴۹۴)

مالقه (مالاگا)، استجه، قرمونه (کارمونا)، لئله و جتان و سرگذشت تاریخی هر یک به همراه توصیف آن ها از نظر جغرافیادانان مسلمان با تأکید بر نظر ادریسی در نزهة المشتاق، خاتمه بخش در باب این ولایت است.

توصیف باقی ولایات اندلس (دوم تا پنجم) که به لحاظ حجم صفحات کتاب در مجموع کمی کمتر از ولایت اول را به خود اختصاص داده اند، با ولایت طلیطله (ولایت دوم) و توصیف این شهر ادامه می یابد. اوضاع طلیطله در دوره طارق - فاتح اندلس -، موسی بن نصیر، عبدالرحمن داخل و شورش های مولدون در دوره امویان اندلس، بنی ذوالنون و هنر و معماری آن ها که با توصیف ادریسی، یاقوت حموی و قزوینی همراه گشته، ذکری است از شهری که مرکزیت ولایت دوم اندلس را داشته است. (صص ۲۱-۵۱۵)

با وصف قرطاجنه در دوره کارتاژها، رومیان و گوت ها و سپس دوره اسلامی و شهرهایی چون مرسیه، لورقه، بلنسیه (والانس) دومین ولایت اندلس نیز خاتمه می یابد.

ولایت سوم اندلس «ولایت مارده» است که شامل لوزیتانیا (پرتغال قدیم) و جلیقیه قدیم است. در این قسمت ابتدا بطلیوس (بداخوت) و شورش عبدالرحمن جلیقی در دوره اموی و پس استیلای مرابطون و بنی الافطس و موحدون مورد بحث قرار گرفته و زان پس به سیر تاریخی شهرهای کوچکتر چون مارده (میریدا)، باجه، اشبونه (لیسبون) پرداخته شده است.

ولایت چهارم شامل ناحیه کانتابریای قدیم و اراضی شرق رود تاجه و کرانه رود ابرو و بلاد بشکنس است (ص ۵۴۱) و شهرهای مهم سرقسطه (ساراگوسا)، طرگونه، طرطوشه، برشلونه، جیرنده، لارده و وشقه را در بر می گیرد که مؤلف تنها به توصیف چهار شهر نخست می پردازد و دوره های تاریخی هر یک را باز می نماید.

آخرین ولایت اندلس، ولایت پنجم است که در اثر توسعه فتوحات اسلامی در شمال اندلس ایجاد شده و شهرهای نابون، اربونه، قرقشونه، کارکاسون، نیمه (نومشو) و آجده در این ناحیه واقع اند. نویسنده با وصف جغرافیای تاریخی دو شهر نخست، تأکید می کند که حضور مسلمانان در این شهرها کم دوام و به همان دوره فتوحات نخستین اسلامی در اندلس محدود می شود. (صص ۵۸-۵۵۶)

سرانجام این که نقشه اندلس در دوره اسلامی به همراه فهرستی از اشخاص و اعلام جغرافیایی مذکور در کتاب و معرفی منابع و مأخذ مورد استفاده مؤلف صفحات پایانی کتاب را تشکیل می دهند.